



چهارشنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۱ | ۱۹ جمادی‌الاول ۱۴۴۴

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

دهه هشتادی‌ها را فرصت ببینید تا تب فروکش کند



محمد مهدی علی‌نوران

حسن فرامرزی وقتی در اداره جامعه با خلدناشتن نگاه و نظریه روبه‌رو هستی‌تد، همه چیز خوانه‌ناخواه در ورطه روزمرگی، کسالت و خمودی گرفتار خواهد شد، سازمان‌های عریض و طویلی شکل خواهد گرفت که عنوانی بر سطح‌راقی دارند و گزارش‌های مفصل تهیه می‌کنند اما از کارایی در آنها چیزی نیست؛ سازمان‌هایی که قرار بوده مثل دماسنج، تب‌های اجتماعی و فرهنگی را تشخیص دهند اما در ادامه خود به بخشی از آن تب یا حتی عامل به وجود آورنده آن بدل می‌شوند. گفت‌وگوی ما با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی به بررسی عوامل نهادی، هنجاری و مدیریتی شکل‌دهنده به ناآرامی‌های اخیر می‌پردازد.

■ ■ ■ ■

چه رسانه باشیم، چه تحلیلگر یا فردی معمولی از اعضای جامعه، خواه‌ناخواه می‌خواهیم تصویری از رویداد داشته باشیم که ببینیم یا چه پدیده‌ای روبه‌رو هستیم. به عنوان تحلیلگر چه تصویری از این فضای اغتشاشات دارید که دو

سه ماهی است فضای کشور را در بر گرفته‌است؟ نگاه و ورود بنده به تحلیل مسائل اجتماعی ایران چه مسائل اجتماعی دور و نزدیک باشد یا خردادهای پس از انقلاب اسلامی و به خصوص پنج بحران و فتنه‌های سال‌های ۷۸، ۸۸، ۹۶، ۹۸ فتنه و آشوب‌های اخیر طبعاً علمی است، اما علم برخاسته از تجربه به دیش روز جهانی توأم با نگاه بومی مسئله‌محور در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی.

اگر بخواهیم خردادی را خوب بشناسیم، باید آن را در سه سطح بررسی کنیم، سطح اول، توصیف غنی از چستی موضوع و مسئله، سطح دوم تحلیل درست و همه‌فانبه از چگونگی آنچه اتفاق افتاده‌است و سطح سوم تبیین‌های چندلایه‌ای از چرایی ریشه‌ها و بسترها و زمینه‌های دور و نزدیک خرداد، و بدیهی است این سه سطح را نمی‌توان جدای از یکدیگر بررسی کرد. در سطح توصیف می‌شود گفت اگر اتفاقاتی را که بعد از مرگ مهسائینی یا به پهنه‌این مرگ شروع شدو اکنون نزدیک ۷۰روز است با شدت و ضعف ادامه داشته‌است، بخواهیم توصیف غنی کنیم، حتماً باید برگردیم به بسترها و زمینه‌های آن در گذشته ببینیم در جامعه ما بعد از انقلاب- و به طور مشخص بعد از جنگ- چه اتفاقاتی روی داده‌است. آنچه امروز می‌بینیم پنجمین فتنه و بحران اجتماعی- سیاسی است. بحران اول سال ۷۷ بود، دوم سال ۸۸، سوم ۹۶، چهارم ۹۸ و در نهایت شهریور ۱۴۰۱، البته هر کدام از این بحران‌ها جنس و ماهیت خود را داشتند. از طیف اقتصادی و معیشتی تا مسائل سیاسی که در سال ۸۸ اتفاق افتاد. مثلاً بحران سال‌های ۹۶ و ۹۸ اقتصادی بود و توزیع مکانی و نقل آشوب‌ها وضعیت خاصی خود را داشت.

چرا این بحران‌ها به تواتر روی می‌دهد؟

این رویدادها بیسترتهای زمینه‌ای دارد. در جامعه آسیب‌ها و مسائلی وجود دارد که در جامعه‌شناسی سیاسی به آن گسل می‌گویند، مثل گسل‌های قومی، البته این اتفاقات از آن جنس نیست، بیشتر از جنسی احساس نابرابری‌های اجتماعی، فقر، احساس تبعیض، احساس بی‌عدالتی، احساس دیده‌نشدن و شنیده‌نشدن است. وقتی این شکاف‌های اجتماعی فعال می‌شود، حلال‌هر چیزی می‌تواند پهنه‌آن باشد، به سهولت در فضای سایبری و شبکه‌های جهانی می‌تواند پهنه‌آن باشد، قومیتی و مذهبی نیز بر آن سوار شود. احساس انومی از وجود انومی برای بی‌نظمی اجتماعی خطرناک‌تر است و متأسفانه در لایه‌های جمعیتی و اجتماعی این احساس تولید شده‌است.

این روزها زیاد در باره انومی می‌شنویم اما ممکن است دیدگاه‌ها در این‌باره متفاوت باشد. منظور تان دقیقاً چیست؟

بهترین تعریف عامه‌پسند برای انومی، ایجاد فضایی ذهنی و برساختی در

ذهنیت جمعی جامعه‌است که به اصطلاح به آن «هرکی به هر کی» گفته می‌شود، البته نه به این معنا که قانون نیست، بلکه در عمل آن قانون به سخره گرفته‌می‌شودو محترمانه می‌پوسند و کنز می‌گذارند.قانون هست اما صورت بدلی، صوری و تشریفاتی به خود گرفته‌است. توجه کنید دهها توجیه برای عبور از قانون می‌آورند که قانون را دور بزنند تا هدف اصلی قانونگذار محقق نشود. متأسفانه این بیماری در سه دهه اخیر در کشور رشد کرده و بهترین مثال آن اغلب مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است. حال وقتی جامعه‌فهمیدقانون هست اما اجرا نمی‌شود، قانون هست اما در کنار آن یک عده رانت دارند، قانون هست اما تبعیض هم هست، آرام‌آرام جامعه وارد دالان انومی می‌شود، انومی یعنی شما هستی و در عین حال نیستی، یعنی یک جامعه بدلی، همه چیزی داری اما این قانون به سمت منزلت‌های اجتماعی صوری می‌رود.

چه مصادیقی از سیاست‌های نسنجیده توسعه‌ای و گسترش‌های بی‌قواره در حوزه آموزش عالی و فرهنگ عمومی صوری وجود دارد؟

مثل سیاست گسترش وشتنک آموزش عالی در ایران. ما ۲هزارو ۵۷۰ دانشگاه، نزدیک ۴۵میلیون فارغ‌التحصیل و بیش از ۴۱۵میلیون نفر فارغ‌التحصیل بیکار داریم، در حالی که چین و امریکانسبت به ما و به نسبت جمعیتی که دارند تعداد مراکز علمی کمتری دارند. این یعنی چه؟ یعنی منزلت اجتماعی واقعی آموزش عالی، صوری است. اینها وقتی جمع می‌شود بسترهایی را در جامعه درست می‌کند که مثل آتش زیر خاکستر می‌آب زبیر گاه است.

به چشم نمی‌آید اما هست.

ما باید یک رویکرد جامع داشته باشیم، اگر در توصیف مسئله این طور رفتار کنیم که من آن بخش مسئله را دوست ندارم، پس ندادش می‌گیرم این توصیف دقیق و جامع نخواهد بود.

یعنی آنچه را هست، واقعاً ببینیم.

بله مثل اینکه شما نکاسی می‌کنید. دوربین، سوژه را طوری قاب‌بندی می‌کند که تمام ابعاد آن در قاب بگنجد، از زوایای مختلف هم پوشش می‌دهد تا حجم آن به درستی معلوم شود. ما اگر بخواهیم به بسترها و ریشه‌ها برگردیم، بعد از پایان جنگ تا الان اتفاقات بزرگی داشته‌ایم. اول دوره آقای مرحوم هاشمی و الگوهای توسعه اقتصادی است. آقای هاشمی، سیاست سازندگی و تعدیل اقتصادی را همراه با بحث عدالت اجتماعی دنبال می‌کرد، طوری که تعداد زیادی از خطبه‌های نماز جمعه را به بحث عدالت اجتماعی و سیاست‌های تعدیل اقتصادی اختصاص داده بود. جامعه ما آن موقع تازه از جنگ بیرون آمده بود، طبیعتاً جمعیت ما این قدر قدم به‌ر نبود و دهه هشتادی‌ها هم هنوز به دنیا نیامده بودند، این جامعه از جنگ بیرون آمده انتظار داشت دست کم ۱۵-۲۰درصد حرف‌هایی که دولت سازندگی می‌زند، عملی شود. آقای هاشمی و تیم او خطاب به ملت می‌گویند: شمار باضت بکشید، مسئله حل می‌شود، مردم ریاضت کشیدند، صبر و همراهی کردند که مسئله حل شود. به این ترتیب هشت سال در فضا و گفتمان توسعه اقتصادی گذشت. همان موقع هم بحث این بود که ما برای رشد اقتصادی، سیاست و الگوهای درون‌زا و بومی را نباید نادیده بگیریم. از طرفی آقای هاشمی تأکیدش بر حل مشکل اقتصادی بود. می‌گفت من می‌خواهم به اقتصاد پردازم، بنابراین توجه چندانی به فرهنگ و گفتمان توسعه اقتصادی گذشت. بعد ۱۵-۱۰ سال شاهد بازدهی نتایج سیاست‌های اقتصادی دولت مرحوم هاشمی باشیم، اما با اینکه همین سیاست‌های اقتصادی در هشت سال دولت آقای خاتمی ادامه داشت اما منجر به بزرگ‌ترشدن سفره مردم نشد و در عوض طبقه نوکسب‌ها و تکنوکرات‌های اشرافی و طبقه متوسط شهری رو به بالا ایجاد کرد که معنای آن بزرگ‌تر شدن طبقه متوسط رو به پایین و فقر است.

اما این اتفاق نمی‌افتد. چرا؟

دکتر رفیع‌پور در کتاب «توسعه و تضاد» می‌گوید: اولین بحث در توسعه

جامعه و انقلاب ما که با احزاب شکل نگرفت، انقلاب ما سنتی شکل گرفت. وقتی سنتی شکل گرفت یا باید سازمان‌های مردم‌نهاد سنتی را تقویت و بسه‌روز می‌کردیم مثل مسجد‌ها، هیئت‌ها و بسیج- که البته به‌روز نشدند- و روحانیون ما، مجالس خانگی و روضه‌ها به‌روز نشدند، یعنی نتوانستند زبان نسلی تولید کنند که هم بتوانند انتقال‌دهنده معارف و ارزش‌های دینی باشند و هم ناظر به مسائل جدید باشند. ما در این دوره‌ها یکسری اتفاقات خوب افتاد اما این اتفاقات بنا به دلایلی به نتیجه نلام رسید.

ما ز برساخت‌ها را درست کردیم. از راه‌آهن تا پل و سد، فراهم آوردن این عناصر برای هدف و الگویی بود اما موافقی در کار کرد آنها ایجاد شد که نتیجه آن توسعه متوازن و پایدار و درونی‌تر نشد، در نتیجه منافع این رشد اقتصادی عاید‌بدنه اجتماعی مردمی که انقلاب کرده بودند و نسل‌هایی که در حال شکل‌گیری بودند، نشد.



مثلاً با آمدن آقای خاتمی، بحث توسعه سیاسی مطرح شد. انرژی فعال دولت آقای خاتمی به سمت توسعه سیاسی رفت و مباحث مطالعات زنان، مطالعات جوانان و مناسبات نسلی و مطالعات فرهنگی وارداتی بدون نقد و بررسی و بدون بومی‌سازی آنها از طریق رسانه‌ها وارد فضای عمومی جامعه و به عنوان رشته‌های درسی نیز وارد فضای علمی دانشگاه‌ها شد. نوع ادبیات این دست از مطالعات به گونه‌ای است که اگر همراه با نقد و بررسی نباشد و در انتقال آن به جوانان و به جامعه به بومی‌سازی آن توجه نشود، درست مانند چیزی که اتفاق افتاد، به تدریج نسل جدید با زبان رستیدم خود کم‌کم بیگانه می‌شود.

در واقع وقتی دیدیم از توسعه اقتصادی چیزی گیرشان نیامد، باب جدیدی باز شد که هشت سال طول کشید و در ادامه آقای احمدی‌نژاد با همان بحث‌های اصولگرایی آمد. انتظار این بود که بیاید و آن مشکلات و موانعی که ضد توسعه شده بود بردارد و مرتفع کند که نشد.

مثلاً مدیریت تکنو کرات‌ها چرا آقا فرمودند مدیریت جهادی، این گفتمان در برابر همان مدیریت تکنو کراتی بود. انتظار این بود که آقای احمدی‌نژاد، مدیریت جهادی را در بستر دانش‌بنیان پیش ببرد، اما یکی از بزرگ‌ترین اشکالات آقای احمدی‌نژاد این بود که کارهای دانش‌بنیان نبود. یک جاهایی البته ضد دانش‌بنیان بود. خوب مردم نگاه می‌کنند می‌بینند دوره آقای هاشمی آمد و تمام شد، دوره خاتمی و احمدی‌نژاد هم آمد و تمام شد. بعد هم آقای روحانی آمد که واقعا در حوزه اقتصادی و فرهنگی در حد یک قافچه شد. ما با رکود تومی در اقتصاد و با گسترش اباحه‌گری فرهنگی در حوزه فرهنگ عمومی روبه‌رو شدیم.

گفت‌وگو

سرویس اجتماعی ۹۰۸۸۹۸۴۴

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فاتحی، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

بد دیگری هم شدند. مثلاً مردم دیدند اغلب کار گزاران و برخی مقامات

دولتی چه در دولت‌های هاشمی، چه دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی حرف‌شان با عمل‌شان یکی نیست و گاه متضاد است. یک چیز می‌گویند و کار دیگری می‌کنند. طبیعی است شکاف بین قول و عمل

برای مردمی که انقلاب کرده‌اند خیلی سنگین باشد. مردم نگاه کردند،

دیدند که تبعیض زیاد است. یک وقتی است که ما کشور فقیری داریم،

اشکال ندارد همه ما این فضا را تحمل می‌کنیم.

مثل ظلم مساوی که نوعی عدالت است.

مردم می‌دیدند فلان فرد به دلیل انتساب نسبی یا سبسی با برخی از مقامات دولتی با اینکه ۲۵سال بیشتر ندارد، اما از کسانی که ۵۰سال سن دارد و تخصص و شایستگی و سابقه‌اش بیشتر و بهتر است، به مراتب از نظر برخورداری و سطح زندگی، امکانات بیشتری دارد و جلوتر است. اگر یادتان باشد وقتی بحث فساد بالا گرفت، حضرت آقا فرمودند من با وجود فساد سیستمی و ساختاری مخالفم. این حرف به یک معنا درست است اما فساد بانندی و سازمان‌یافته وجود دارد.

فرق این فساد سازمان‌یافته با فساد سیستمی کجاست؟

فساد سیستمی یعنی کل نظام فاسد است که ما با آن مخالف هستیم، اما فساد بانندی و نهادی و سازمانی وجود دارد، زیر فسادهای کلان را بدون داشتن باند و همراه نمی‌شود انجام داد. گاهی فرهنگ فساد هم تولید می‌شود، مثل اینکه اگر شما فساد نکنید اصل و عقباقتان باید از طرف دیگر به این موضوع هم نگاه کنید که علوم اجتماعی و انسانی که ما در دانشگاه‌ها تدر

باره کار کردهام. ایشان مرتب چند کلیدواژه را تکرار می کنند. می فرمایند، این توسعه اقتصادی که می خواهید اتفاق بیفتد، در کنارش فرهنگ را هم ببینید. فرهنگ، ضد توسعه نیست. اشاره حضرت آقا به این است که اقتصاد را ببینید اما درون‌زا، اقتصاد را ببینید اما عدالت‌محور. اقتصاد را ببینید اما ارزشی‌محور.

خب مسئله چیست؟ چرا کار گزاران جمهوری اسلامی نمی توانند مطابق برنامه، قانون و نقشه راه جلو بروند. از آقای هاشمی مثال زد دید. خب این سؤال بدیهی است که مثلا چرا آقای هاشمی با آن بختگی و فراست، نقش فرهنگ را نادیده می گیرد.

ما اگر بخواهیم سیاست‌ها و مواضع آقای هاشمی‌رفسنجانی را نقد کنیم، باید به آن زمان برگردیم. آقای هاشمی کسی بود که واقعا می خواست اقتصاد را درست کند. واقعا می خواست مشکلات را حل کند. دوست داشت امیر کبیر ثانی شود. واقعا هم می خواست این اتفاق بیفتد. دوست نداشت مردم محروم شوند، اما در عمل مردم ما شاهد چیز دیگری شدند.

چرا این اتفاق نیفتاد؟

بهترین جواب را آقای د کتر رفیع پور در کتاب «توسعه و تضاد» مطرح کرده‌اند. برای اینکه ایشان به رشد اقتصادی فکر می کرد، نه به توسعه اقتصادی توأم با توسعه فرهنگی هم‌گرم و مسئوله، بنابراین می بینید که تمرکز می کنید روی توسعه صنعتی کشور آن هم صنعت نوعا وارداتی و مونتاژ.

من یک مثل عینی می زنم، زمانی که آقای هاشمی رئیس جمهور بود آقای جهانگیری استاندار اصفهان بود. آن موقع من دانشگاه اصفهان بدم دوره در ریاست جمهوری آقای هاشمی بود که آمدند گفتند آقای هاشمی به اصفهان می آید و خواستش این است که فولادمبار که را گسترش بدهد. رسم این بود که وقتی رئیس جمهور می خواست بیاید دانشگاه، می نشستند و جلسه می گرفتند، مطلب آماده می کردند. یاد می آید ما در دانشگاه جلسه گذاشتیم و الگوی توسعه صنعتی را نقد کردیم. حاصل جلسه یک مقاله دو صفحه‌ای بود. گفتند زیاد است، یک صفحه کردیم و فرع خواندن نامه در این جلسه هم به نام بنده افتاد.

اسم آن مقاله انقلاب سبز، مقدمه انقلاب صنعتی بود، با تذکر این رویداد تاریخی که مقدمه انقلاب صنعتی در غرب انقلاب سبز بود، به عبارت دیگر آنها کشاورزی را فدای صنعت نکردند، بلکه صنعت آمد کشاورزی را توسعه داد. در آن جلسه متخصصان حوزه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به اتفاق گفتند، خواهش می کنیم دست به این اصلاحات توسعه‌ای صنعتی نزنید. اصفهان با این زاینده‌رود و با این ظرفیت گردشگری و صنایع معمول با لحاظ در آمد بیشتر از اصفهان صنعتی می تواند کارا باشد. صنایع آبچر مثل صنعت فولاد را می آورد اینجا، در حالی که منابع آب ندارد. بعدها تمام این پیش بینی‌ها محقق شد. خب اصفهان که آب ندارد. یک زاینده‌رود است که از زوهرنگک سرشمنه می آید و به گاوخونی می رسد و از آنجا تا اصفهان و پایین دست همه جا آباد می کند. اما دیدیم به هیچ کدام از این واقعیت‌ها توجه نشد. کارخانه فولاد آوردند و دهها شرکت اقماری هم در کنارش درست شد. نتیجه زاینده‌رود خشک شد. کشاورزی از بین رفت و زیر زردها شکار کردند. آن وقت صنعت ما چه شد. ما این مقاله را خواندیم و در پایان یکی از معاونان همراه آقای هاشمی آخر سر یک کلمه گفت: شما می خواهید یعنی کشاورز برود یا گاؤن شخم بزند؟ ما می خواهیم کشاورزی را ماکلیزه کنیم. این هم جواب ما بود. در حالی که ما گفتیم کشاورزی را ماکلیزه نکنیم. ما گفتیم با چشم باز به ظرفیت‌ها و مزیت‌های نسبی ایران نگاه کنید، ببینید ایران سرزمین چهار فصل است. آب‌وهوا متنوع، اما آن وقت مهاباد- ببینید اصفهان قطب گردشگری است اما متأسفانه دیده نشد.

چرا این صدها شهید نمی‌شود؟ چرا این افرادی که در نظام‌های تصمیم گیری ما هستند با گوش دادن فعالانه بیگانه هستند. حالا نمی‌خواهیم مردم هاشمی را سبیل کنیم اما اگر کار گزاران ما می توانستند این صدها راه و ویژه از جانب نخبه‌ها بپشتنوند، شاید وضعیت امروز ما بسیار متفاوت بود.

صد در صد، ولی بگویم چرا این اتفاق نیفتاد. شما وزرای آقای هاشمی را در دوره اول و دوم نگاه کنید. تمام آنها به لحاظ تفکر اقتصادی و سازندگی بی‌برو و منکتب لیبیری بودند و اقتصادهای لیبرالی را قبول داشتند، نه اینکه چون آنجا درس خوانده‌اند اشکال دارد، اما اینها معتقد بودند به اینکه به جز دستگاه فکری، نظام مالی- پولی و بازار آزاد اقتصاد لیبرال جواب نمی دهد.

خ ما آن موقع چه گزینه دیگری داشتیم؟ اصلاً اقتصاد بازار و لیبرالی بد، چه نسخه بدلی آن موقع با اکنون وجود داشت و دارد؟

ببینید چینی‌ها همی شروع کردند مگر چینی‌ها در امریکانبودند؟ مگر آنجا درس نمی خواندند؟ ولی چرا آنها موفق شدند، چون چینی‌ها گفتند این مدل‌ها و منکتب‌های اقتصادی باید بیاید در فرهنگ و سنت ما عینن شود، بنابراین از غرب گرفتند آنچه را که باید بگیرند و نگرفتند آنچه را که باید نگیرند و اصلاح کردند آنچه را که باید اصلاح کنند. در حالی که ما جزوده و هیجان‌زده شدیم و فحش دادیم. یعنی یا غرض‌زاد یا غریب‌گرا.

در واقع آن حدوسط را پیدا نکردیم.

این اصطلاح حضرت آیت‌الله جوادی آملی است که بسا این مضمون می گویند، ما با غریب‌زده یا غریب‌گرا شده شدیم. در حالی که هر دو اشتباه است، چه صورتی که ما باید غریب گردگی کنیم و می کردیم. اگر هاشمی و تیم او در مسائل اقتصادی بیش از اندازه دل به دل بانک جهانی نمی داندند و به همان حرفی که امام زد- سازندگی را چیزی مثل جنگ بدانید و سازندگی را بدیدید دست مردم- عمل می کردند. در آن صورت وضعیت تغییر می کرد.

چطور می‌شود اقتصاد را به مردم‌داه؟

در واقع امام می گوید با فرهنگ این مردم کار کن، مردم را بپذیر و قبول می کند و مردم را در این اقتصاد مشارکت بد. من از شما سؤال می کنم، ما سه بخش در اقتصاد داریم. خصوصی، دولتی و تعاونی. تعاونی‌ها چقدر رشد کردند؟ رشد نکردند، جز تعاونی‌های مصرف، ما تعاونی تولید نداریم. حالا پاسخ سؤال شما روشن می شود که چرا تیم آقای هاشمی به تعاونی‌ها بها نداد. به خاطر اینکه اعتقادی به این بخش‌ها نداشت، چون اگر تعاونی‌ها رشد می کردند، مردم حاکم می شدند، آن وقت آن بخش رانتی نمی توانست رشد کند.

چرا این مردم یا بخش خصوصی واهمه داریم؟

به نظرم اسلام بهترین و بالاترین ارزش را برای بخش خصوصی قائل است. تمام متفکران ما از گذشته تا به امروز بر این ضرورت تاکید کرده‌اند، منتها بخش خصوصی چیست؟ آن بخش خصوصی که فوابع بازار و فقه اقتصادی را بلد است. نه آن بخش خصوصی که سسر تا پای اقتصاد را سرمایه‌داری می داند. خب اینها همه دست به دست هم داده و به این نقطه منجر شده است. وقتی ما به این ظرایف توجه نمی کنیم چالش‌ها در شیب زمان مثل یک گلوله برقی مدام بزرگ می شوند. خب الان در این چندتو شاید ۳۰ تا ۴۰ جلسه با دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی داشتیم. بالاخره نمی‌شود حرف اینها را بشنوییم. باید حرف‌شان را بشنویم، وگرنه گوش آن دانشجو بدعکال حرف‌های امثال بنده نیست.

حرف این دانشجویها چیست؟

گاهی در جامعه وقتی مردم از برخی متولیان معیشت و فرهنگ زیاد دروغ شنیده‌اند، می‌شود داستان جوانان دروغگو. این جوان‌ها می‌گویند

آقای فاتحی شما که این حرف‌ها را می‌زنید، فرض که درست است، من الان جوان هستم و مشکل کار و مسکن دارم، مشکل ازدواج دارم، واکنش بالادستی‌ها به این مصائب چیست. ما آنقدر کوین‌های‌مان را سوزانده‌ایم که دیگر خلع سلاح شده‌ایم. می‌گویند آقای فلاّنی که ۷۰ و ۸۰ ساله بیشتر سال دارد چرا اینقدر پست دارد. حالا من اسم نمی‌برم، اما این دانشجویان اسم می‌برند. چرا آقای فلاّنی این همه گستره و عرض پست دارد، پست‌هایی که باهم هیچ همخوانی آن ندارند. شما یک واریانس بگیر، بالاخره بین این پست‌ها باید یک ضریب همبستگی وجود داشته باشد. آیا این حرف آن جوان منطقی نیست؟ من جواب این دانشجو را چه بدهم؟ می‌گوید آقای فاتحی همه حرف‌های شما درست اما جواب مرا بدهید. من اگر قبول کنم، چطور قبول کنم؟ اگر حرف این دانشجو وارد کنم، چطور رد کنم؟

ولی آقای دکتر گفته‌اند:لجناهی‌الصدق.

بله، ولی شرایط دارد. می‌گوییم بیایید باهم گفت‌وگو کنیم، می‌گویند شرایط گفت‌وگو وجود ندارد.

شما به نقل از کتاب توسعه و تضاد آقای دکتر رفیع پور فرمودید آقای هاشمی اشتباهی که کرد این بود که رشد اقتصادی را ترجیح داد به توسعه اقتصادی پایدار و درون‌زا؟

حرفی که آقای دکتر رفیع پور در این کتاب و دیگر آثار خود در خصوص توسعه اقتصادی دارد، این است که سیاست‌ها و الگوهای اقتصادی مرحوم هاشمی که برای توسعه اقتصادی آمده و قرار بود توسعه و کنشایش در شاخص‌های خرد و کلان اقتصادی ایجاد شود، به دلیل اینکه در این سیاست‌ها و الگوها هم به دلیل نظری و هم عملی و کنشی آنقدر مؤلفه‌ها و رفتارهای ضدتوسعه‌ای وجود دارد یا رخ داد که عملاً توسعه اقتصادی به ضد خودش تبدیل شد. آنقدر پارادوکس درون این توسعه وجود داشت که عملاً به ضد توسعه تبدیل شد، این یعنی تضاد در برنامه‌های توسعه شما پیداد می‌کند.

چرا امر به معروف در ایران نتوانست به اهداف خود برسد. وقتی بررسی می‌کنم، می‌بینم به خاطر این است که کسانی امر به معروف کردند که هنوز خودشان به معروف نرسیده بودند. من وقتی راجع به چراغ صحبت می‌کنم، انتظار این است که اول نوری در من به ظهور رسیده باشد.

بگذارید بگویم چرا امر به معروف موفق نبود. بنده به اتفاق برخی دیگر از استادان حدود ۱۵ سال پیش پروژه‌ای را برای مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام دادیم. مجمع در آن زمان می‌خواست سیاست‌های کلی نظام را در خصوص شاخص‌های توسعه اجتماعی و فرهنگی تهیه کند. نیاز به مطالعات پایه‌ای داشت. از ما خواسته شد مطالعات پایه‌ای سلامت اجتماعی را انجام دهیم. گفتند ما می‌خواهیم- در داخل این پژوهش،



اولین گام، مدارا کردن است. ما شهید دادیم و کلی خسارت دیدیم اما مدارا کردیم. اگر مدارا نمی‌کردیم، چند هزار نفر کشته شده بودند و نمی‌شد جمع کرد، پس مهم‌ترین گام مدارای اجتماعی است تا این التهاب آرام شود، اما همزمان با این، دولت باید چند کار جدی انجام شود. یکی اینکه دولت حتماً به دهک‌های اول تا هفتم برسد. می‌خواهد پول بدهد، بن بدهد، خدمات ارائه کند، دولت موظف است به کسانی که کسب و کار آنها به خاطر شرایط تحریم و رکود دچار فروپاشی شده یا در آستانه فروپاشی است توجه کند

سیاست‌های رهبردی کلان را استخراج کنیم. من هم آدم تیمی درست کردم، حدود یک سال کار کردیم و حدود هزار صفحه مطلب نوشتیم که از آن میان، ۵۰۰صفحه تحویل مجمع شد.

سرفصل‌ها مشخصاً چه بود؟

مادادیات و نگاه غرب شرق و اسلام را در حوزه سلامت اجتماعی و توسعه اجتماعی مطالعه کردیم. در تیم ما دو نفر از افاضل روحانی بودند که مسئول گروه مطالعات مذهبی تیم مطالعاتی بودند. یکی از آنها روزی به من گفت برای من خیلی جالب بود. اغلب ما مرحوم ملاحمدرزاقی را که کتاب «معراج السعاده» نوشته به عنوان فرد اخلاقی می‌شناسیم. گفت، من رفتم در آثار این عالم دینی گشتم و دیدم او با استناد به روایاتی از امام علی (ع) نقل کرده که اگر حکومت اسلامی می‌خواهد مردم را به دین دعوت کند یا از منکر بازدارد، باید قبل از آن دعوت سه کار را انجام بدهد،سه بستر را فراهم کند.اول از همه تأمین معیشت و رفع دغدغه‌های معیشتی و اقتصادی در سطح عامه مردم است،یعنی نوعی ایجاد امنیت پایدار معیشتی و اقتصادی. نظام حکمرانی باید زمینه‌ها و لوازم امنیت خاطر اقتصادی را در جامعه تأمین کند.شهرودان این جامعه می‌خواهد کار کند. آیا اسباب و الزامات کار برای او فراهم شده است؟ می‌خواهد از حقوق دین آیفادنه کند یا از منکر بازدارد، پس تأمین اقتصادی به خصوص معیشت خرد در اولویت است. مردم باید امنیت اقتصادی داشته باشند.

دوم، امنیت جانی و مالی و امنیت فیزیکی، یعنی اگر مردم می‌خواهند شب در خانه‌های‌شان بخوابند، ذهن‌شان مدام درگیر این موضوع نشود که آیا درزد وارد خانه‌شان خواهد شد یا نه،شهرودان راحت بخوابند. اگر می‌خواهند عید برونند به مسافرت، مدام به این فکر نباشند که خانه‌شان را الان خالی می‌کنند.سوم: عدالت به معنای وسیع آن یعنی عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی است، یعنی اگر مردم با ببینند که دولتمردان صدقانه به فکر معیشت و امنیت و عدالت هستند و در این مسیر حرکت می‌کنند، طبعاً اگر از ناحیه این سیستم حکومتی توصیه اخلاقی، ارزشی و هنجاری بشود، مردم خود با دل و جان گوش می‌دهند و چه دعوتی به اسلام بالاتر از عمل دولتمردان. پس پیش‌نیاز و بلکه از ملزومات و از پیوست‌های امر به معروف و نهی از منکر، سبک سیاست‌گذاری و سبک زندگی و سبک حکمرانی دولتمردان است که آیا در جهات حل شدن سسه نیاز پایه‌ای مردم است یا نیست. معیشت، امنیت و عدالت سه ستون و سه پایه‌ای است که اگر برقرار باشد، مردم به خودشان گفتند که حامیان امر به‌معروف می‌شوند.قطعاً جوصد آمدنود هم پیش‌مامت. در این صورت مردم ما که مردمی اصیل و باهویت هستند و فرهنگ اسلامی با خون و پوست‌شان عین شده است، خود از آمران به معروف و نهی از منکر می‌شوند. مگر در دهه اول انقلاب غیر از این بود.

یعنی اجازه بدهیم او آن گونه که هست باشد.

از منظر مرفاد دینی ما اگر حکومت می‌خواهد امر به معروف کند، اول باید این سه کار را انجام دهد، البته این اول، اول زمانی نیست بلکه پیش‌نیاز الزامی است. حالا ما آمده‌ایم اقتصاد را از مردم گرفته‌ایم، با این نرخ تورم و فضای آشفته اجتماعی، امنیت مالی و جانی را از مردم گرفته‌ایم، هویت فردی آدم‌ها را قبول نداریم. آن وقت انتظار داریم مردم به حرف‌های ما گوش بدهند، در حالی که ما در آموزه‌های دینی خود داریم: کنواذعاً علیکم لئلا یغیّر آسنتکمّ. یعنی چه؟ یعنی حرف نزن. برو عمل کن.

شمانمی‌دانم در ذهن‌تان چوب هست یا نه،وقتی یکی از عالمان ربانی در کشور فوت می‌کنند، مردم کوچمه و بازار همه و همه می‌آیند، مانند مراسم خاکسپاری حضرت آیت‌الله ناصری در اصفهان که یکی از بزرگ‌ترین تشییع جنازه‌ها در اصفهان طی ۴۰سال اخیر بود.

یعنی مردم این صدق را باو می‌کشند و تشخیص می‌دهند. یا آقای بیهجت فوت کردند. حاج آقا مجتهدی با حاج آقا مجتبی‌تهرانی فوت کردند. چقدر از همه قلم‌ها مردم با آن همه فشرده‌گی شرکت کردند. چرا مردم برای این افراد سو و دست می‌کشندند، اما برای خیلی‌های دیگر که فوت کردند سو و دست نکشندند. برای اینکه مردم دیدند حرف و قول و زندگی این افراد باهم مطابقت دارد و آن زلیطگی را رعایت کردند و با اینکه می‌توانستند از بیت‌المال بخورند.



شمس تبریزی می‌گوید برخی باشند که آیت‌الکرسی خوانند، قومی دگر باشند که آیت‌الکرسی باشند، یعنی طرف روی خودش کار کرده است. خودش آیه و نشانه الهی است، یعنی آقای بیهجت و آقای ناصری آیه‌اند، این نیست که فقط درباره آیه‌ها حرف بزنند.

سردار سلیمانی شهید شد. مگر نظامی نبود؟ پاسدار بود. شما دیدید چه کسانی در تشییع پیکر او آمدند. چرا؟ امر به معروف، یعنی اول خودش معروف بشود، خودش اول از همه آن خوبی‌ها را در خودش پرورده باشد، خب کسی که مردم از او باز یاد نگیرند ناپاکی دیده‌اند، حیف و میل بیت‌المال دیده‌اند، رانت‌خواری دیده‌اند، چگونه می‌تواند امر به معروف و ناهی از منکر باشد.

ما اینها را از یاد می‌بریم و می‌خواهیم به دیگران بپردازیم.

مادری نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: به این پسر من یگوان قدر خرما نخورد. پیامبر فرمودند: فردا بیاید. مدار در فرمایش آمد و گفت: چرا دیروز نگفتید. پیامبر گفتند: من دیروز خرما خورده بودم.

ما در این چهل واندی سال چقدر ربط خورده داشتیم که منع ربط کردند. این مردم را هیجانی می‌کند.

آقای دکتر خسرونی در برنامه «نمیوه» می‌گفت: عده‌ای در فصل جوانی به شورای عالی انقلاب فرهنگی آمدند و کارهای خوبی هم در آن دوره کردند اما اینها مثل این است که نمی‌خواهند بیرون بروند. با یک ظرفتی هم می‌گفت که ما به این آقایان می‌گوییم علامه مجلسی، یعنی از این مجلس به آن مجلس، شده‌اند علامه مجلسی. از سن از این جلسه به آن جلسه می‌روند و هیچ هم احساس خستگی و نمی‌دانم هم نمی‌کنند. اینها می‌آیند آنجا میزبانان شان را می‌خورند نوعاً هم در طول جلسات خواب‌شان را هم می‌روند، جلسه که تمام شد بلند می‌شوند و می‌روند. یعنی آقای بیهجت، اصلاً نمی‌دانم چه می‌فکر است. یک عده این طورند. یک عده هم می‌آیند سند می‌نویسند اما سندی که هیچ ربطی به میدان بیرون ندارد و نتیجه آن این می‌شود که امروز باید از تحول در شورای عالی تحول سخن گفت و از اجرا نشدن بسیاری از مصوبات این شورا. اجازه دهید خاطر‌های را برای اینان بگویم. بنده در دهه ۷۰ با شورای عالی انقلاب فرهنگی کار می‌کردم اما پس از مدت کوتاهی در باقیمت کار‌ها به روال خودش نیست. لذا دیگر فرتم.

به خاطر همین علامه مجلسی‌های تقلبی؟

آنجا به دوستان گفتیم بر چی‌ها در این شورا جایگاه حساس و رهبریدی این شورا را در حد یک مؤسسه فرهنگی- هنری شهری پایین آورده‌اند، در حالی که مسئولیت این شورا سیاستگذاری رهبریدی است. شما باید قوی‌ترین آدم‌ها را به این شورا دعوت کنید، حتی کسی که مخالف شماست، باید حرف بزند و از دل آن یک حرف مستدل و منطقی بیرون بیاید، نه اینکه به سازمان، نهادهای و وزارت‌خانه‌ها نامه بزنید که نماینده‌تان را بفرستید مثلاً کمیسون فرهنگ عمومی من نگاه می‌کردم می‌دیدم اینجا مجمع‌الجزایر بی‌ربطی شده، هر کسی از یک دستگاهی آمده و کسی حرف دیگری را نمی‌فهمد و هیچ ربطی به هم ندارند. شما می‌دانید خود حضرت آقا در عین حمایت بزرگ‌ترین نهادها را به همین شورا وارد می‌دانند.

ما با این حالت مستند و بی‌زندگی، خودگی و بی‌ردی که در برخی نهادها و مسئولان ما به وجود آمده است، چه کنیم؟ اینکه یکسری آدم‌های خوب آلود و به‌روز نشده نه فقط در شورای عالی انقلاب فرهنگی که در بسیاری از نهادها زمام سیاستگذاری را در دست گرفته‌اند و تولید بحران می‌کنند.

هر کار فرهنگی، هر کار اقتصادی یا هر کار سیاسی یک سطح اندیشیدگی دارد که در غرب به آن نظر به‌ما می‌گویند یک سطح فکری. یک سطح سیاستگذاری و یک سطح برنامه‌ریزی و روشنی و مدیریتی و اجرایی دارد. سؤال من این است ما در سطح اندیشیدگی و بحث‌های فرهنگی چقدر به تولید نظر به فرهنگی بپردازیم؟ الان آلود و بی‌زندگی، تقریباً هیچ. چند کتاب علمی بومی شده در باره سسینما و تئاتر نوشته‌ایم که در آنها اندیشه‌ورزی کرده باشیم؟ تقریباً هیچ. در امر به‌معروف ما چند کتاب جاندار نوشته‌ایم.

ما تولید نظر به فکر نداریم، چرا؟

به خاطر اینکه تولید نظر به کار مشترک نخبگان علمی در حوزه و دانشگاه است و متأسفانه هنوز با وجود این همه سفارش امام خمینی و مقام معظم رهبری در وحدت حوزه و دانشگاه با جدی گرفتن کرسی‌های نظریه‌سازی هنوز اندر خم یک کوه‌هایی، البته تا ۲۰سال پیش خیلی متفاوتیم اما هنوز در اول راه هستیم. ما متأسفانه مسائل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مورد نیاز خود را تئوریزه نکردیم، بنابراین مجبور شدیم تئوری‌های غربی را بیاوریم و مصرف کنیم.

شما فرمودید ما باید به جامعه امنیت بدهیم. خب امنیت علمی هم باید باشد که نظر به تولید شود.

صدر صد. اصلاً چه کسی در این کشور از کرسی‌های آزاداندیشی سخن گفت. حضرت آقا فرمودند: چرا اجرا نکردند؟ دولت روحانی اجرا نکرد، برای اینکه اگر کرسی‌های آزاداندیشی بر پا می‌شد، سیاست‌های اقتصادی آقای روحانی نقد می‌شد چرا ما نمی‌توانیم با نخبه‌ها حرف بزنیم. الان متأسفانه مسئله مادر برخی از حوزه‌ها که اتفاقاً فرهنگی اجتماعی و سیاسی است، این است که بعضاً شاهدیم برخی انقلابی‌ها با نخبه‌ها نمی‌توانند به زبان علمی مشترکی برسند و حرف بزنند.

حتی گفتمان درون گروهی هم نداریم.

علت این اتفاق بد و این ناتوانی تنگ‌نظری است. نداشتن سعه‌صدر است. تفاوت‌های نارس و جنجوله است. ما هر کجا از اهداف انقلاب دور



آقای «کاستلر» کتابی نوشته‌اند به نام «شبکه‌های خشم و امید». تأثیر محیط دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی روی نسل Z. نسل Z یا زومری‌ها، بومی‌های دیجیتال هستند. اینها در دنیای دیجیتال بزرگ شده‌اند و ویژگی‌هایی دارند. اول اینکه کار آفرین هستند. دوم، شخصیت مستقل دارند. سوم، فوق‌العاده باهوش هستند. چهارم، حوصله ندارند. چهار ساعت بنشینند، یک نافر برای آنها سخنرانی کند. جوان‌های الان می‌گویند حرفت را خلاصه و سریع بگو

اقتاده‌ایم به خاطر تنگ‌نظری بوده است. می‌بینید نیروهای شایسته به خاطر تنگ‌نظری، به خاطر اینکه آن فرد گمان می‌کند، حضور آن فرد می‌تواند مسئولیت او را تهدید کند، کنار گذاشته می‌شود. به خاطر همین است که اندیشه‌ها ما عمق ندارد، بنابراین به شدت سطحی‌نگر هستیم. کسی از طرف‌ها از پیش‌فرض‌های‌مان را نمی‌بینیم. من همیشه می‌گویم ما به روش‌های‌مان می‌بازیم، در حالی که عقاید و باورهای ما درست است. الان بسیجی‌هایی که در خیابان‌ها شهید می‌شوند از کدام طیف هستند؟ از طیف مقابل هستند؟ ما باور و اعتقادات و پای کار حرف نداریم. جدی هستیم اما در روش کار، در تولید زبان اجتماعی و زبان نسلی بسیار با تأخیر عمل می‌کنیم و ناتوان هستیم.

مگر می‌شود باور و اعتقاد محکم بسا تنگ‌نظری یک جا جمع شود؟

تنگ‌نظری متعلق به کسانی است که به اسم اصول و آرمان‌ها به مدیریت چسبیده‌اند، به خاطر همین می‌بینید الان بسیجی فقط برای سوره و کف خیابان به کار گرفته می‌شود و اجازه نمی‌دهند جلوتر بیاید. وقتی شما تفاوت گفتار و کردار برخی از دولتمردان را می‌بینید که در مقام بیان عقاید و اصول حقه‌دین کمتر از فارابی نیستند اما در مقام عمل و در رقابت بر سر حفظ میز به شدت کم‌حوصله و تنگ‌نظر. این در کار کرد مجموعه با رفتار دیگران تأثیر به شدت منفی می‌گذارد، اما در دانشمندان و ارسته از خود و از دنیا، شما دریایی از سعه صدر ا می‌بینید.

می‌گویند بچه‌ها در آغوش شخصی با چه‌ای نخراشیده گریه می‌کرد. آن فرد می‌خواست بچه را ساکت کند اما وحشت کودک بیشتر می‌شد. فردی در آن مجلس می‌گوید، من آن بچه را کنار بگذار، خودش آرام می‌شود. من فکر می‌کنم ما چیل به این داریم که نسل جوان را آرام کنیم اما حرکت‌های ما اشتباه است، بنابراین بهتر است به خودمان برگردیم که در ما چه اتفاقی افتاده است که هر حرکت ما نتیجه عکس می‌دهد.

من دهه ششادنی‌ها را یک فرصت می‌بینم. اگر می‌خواهیم این نسل آرام بگیرد، باید به آنها به چشم یک فرصت نگاه کنیم. این را من نمی‌گویم، تمام تحقیقات روان‌شناختی که روی این نسل شده نشان می‌دهد این نسل یک فرصت است اما شما باید این هنر را داشته باشید که این فرصت بالقوه را به باطن تبدیل کنید.

چرا این نسل را فرصت می‌دانید؟

آقای «کاستلر» کتابی نوشته‌اند به نام «شبکه‌های خشم و امید». تأثیر محیط دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی روی نسل Z. نسل Z یا زومری‌ها، بومی‌های دیجیتال هستند. اینها در دنیای دیجیتال بزرگ شده‌اند و ویژگی‌هایی دارند. اول اینکه کار آفرین هستند. دوم، شخصیت مستقل دارند. سوم، فوق‌العاده باهوش هستند. چهارم، حوصله ندارند. چهار ساعت بنشینند، یک نفر برای آنها سخنرانی کند. جوان‌های الان می‌گویند حرفت را خلاصه و سریع بگو. دیگر اینکه فعالاند به شدت قدرت رهبری، البته در گروه‌های کوچک دارند. جالب است بدانید صادقند، دروغ نمی‌گویند، البته به جز دیدارها و آموزش‌ها و دهها و مرتبطان با دشمنان بیرونی -حالا منافقی یا داعشی- کسانی که می‌خواهند اعتراض این نسل را مصادره کنند، داستان اینها فرق می‌کند. اینها آمده‌اند از این گل‌آلود ماهی بگیرند، اما باندن چیز دیگری است.

شما اشاره کردید به این فتنه‌ها و بحران‌ها. ما می‌بینیم فاصله زمانی بین بحران‌ها کمتر می‌شود. اولاً چرا این فاصله کم می‌شود و پیش‌بینی شما درباره آینده چیست؟

فاصله این بحران‌ها کم می‌شود، چون سلطه آتی‌و و آی‌سی‌تی و سلطه گرفته و فضا مجازی و شبکه‌های اجتماعی دارد بیشتر می‌شود. البته کاشن این فاصله فقط برای پدیده‌های منفی نیست، برای پدیده‌های مثبت هم فاصله کم شده است. شما از همین پدیده استفاده و تجارت خودتان را اصلاح کنید و توسعه دهید.

اینکه فاصله اعتراضات کم می‌شود، به این معنا نیست که حرف بیخش قابل توجهی از جامعه شنیده نمی‌شود؟

از منظر داخلی یکی به خاطر خصلت شبکه‌های اجتماعی است، دیگری به خاطر کم‌شدن آستانه تحمل جامعه و دیگری به خاطر خصلت‌انباشتی مشکلات است. چوبی را برمی‌دارید و خم می‌کنید، تا یک جایی این چوب تحمل می‌کند و آن قوس جلوتر می‌رود، اما از یک جایی فقط واکنی است یک میلیمتر دو سسر چوب به هم نزدیک شوند، چوب می‌شکند. شما نمی‌توانید بگویید ما ۱۰۰سانتی‌متر جلوتر رفتیم این شکست، پس شما سر اسر آن یکی میلیمتر شکست. در واقع آنجا آستانه تحمل تمام شده است. جامعه مثل بدن است. گلبول‌های سفید در بدن چه می‌کنند؟ ما می‌کنند. ما در جامعه هم بحثی داریم به نام دفاع اجتماعی. خب جامعه هم می‌خواهد از خودش دفاع کند. طرف سرما می‌خورد، می‌رود قرص می‌خورد و خوب می‌شود. حال اگر به جای قرص دادن، بیمار را ببردیم و گذاشتیم وسط سرما این عفونت تشدید می‌شود. بالاخره نمی‌توانیم آستانه تحمل و ظرفیت‌ها را نادیده بگیریم. جامعه هم حوصله‌ای دارد و از منظر خارجی هم یک دلیل انباشت تجربه انسان در مبارزه با نظام است و دیگری وضعیت و شرایطی است که دشمنان انقلاب و نظام به خصوص امریکا و اسرائیل با آن روبه‌رو هستند و این نتیجه رسیده‌اند که ماندگاری آنان در بی‌ثباتی و از بین رفتن ماست.

راهکار چیست؟

من فکر می‌کنم همین روشی که پیش گرفته‌ایم خوب است. اولین گام، مدارا کردن است. ما شهید دادیم و کلی خسارت دیدیم اما مدارا کردیم. اگر مدارا نمی‌کردیم، چند هزار نفر کشته شده بودند و نمی‌شد جمع کرد، پس مهم‌ترین گام مدارای اجتماعی است تا این التهاب آرام شود، اما همزمان با این، دولت باید چند کار جدی انجام شود. یکی اینکه دولت حتماً به دهک‌های اول تا هفتم برسد. می‌خواهد پول بدهد، بن بدهد، خدمات ارائه کند، دولت موظف است به کسانی که کسب و کار آنها به خاطر شرایط تحریم و رکود دچار فروپاشی شده یا در آستانه فروپاشی است توجه کند، یعنی همان سه ستون معیشت، امنیت و عدالت. دوم اینکه نظام حکمرانی و سیاسی باید به یک زبان قابل قبول برای گفت‌وگو و اجماع یا اصحاب نخبگی برسد. تا زمانی که نظام حکمرانی ما نتواند به این زبان اجتماعی که بل ارتباطی با نسل‌های جدید و با قشر نخبه‌هاست برسد، امکان تکرار بحران وجود دارد.